

نهضت ملی در شهرستان هلبند

مطالعه‌ی موردی خراسان رضوی

پروفسور سیدحسن امین

استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه کلاسکو کالیفرنیا

۱-۲- امزآب و جمعیت‌ها

مردم خراسان به سهم خود در تاریخ سیاسی معاصر به‌طور عام و در تشکل‌های سیاسی در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ به‌طور خاص نقش بازی کردند. کافی‌ست که از نقش نخست‌وزیران: اسدالله علم و منوچهر اقبال (روسای احزاب مردم و ملیون در عهد محمدرضاشاه) سخن برانیم. در خصوص خراسان رضوی هم این نقش‌ها را می‌توان هم در چهره‌ی کنشگران سیاسی سبزواری در این دوره - مانند دکتر قاسم غنی، عبدالقدیر آزاد، حسن نبوی، استاد محمدتقی شریعتی (و بعد پور پرورش دکتر علی شریعتی)، سناتور علی رضایی و برادران و... و هم در قالب تشکل‌های سیاسی (احزاب توده، میهن، عدالت، استقلال، خراسان و...) بررسی کنیم. ما در این مقاله نخست به مطالعه‌ی احزاب و تشکل‌ها می‌پردازیم و سپس از بعضی چهره‌ها پرده برمی‌داریم.

۱-۳- حزب توده

پس از سقوط رضاشاه پهلوی، با آزادی گروه ۵۳ نفر از زندان، حزب توده در هفتم مهر ۱۳۲۰ در تهران تأسیس شد و به فاصله‌ی یکی دو سال، در شهرهای مختلف «حوزه‌های حزبی» تشکیل داد. از جمله سبزواری یکی از کانون‌های فعالیت این حزب بود که «اتحادیه‌های کارگری» در آن فعال بودند و بویژه در انتخابات خرداد ۱۳۲۲ در سبزواری برنده شدند.^۱ در شهریور ۱۳۲۰، محمدعلی فروغی در مقام نجات ایران تصمیم گرفت که به ترکیب مجلس شورای ملی که «نمایندگان» آن به دستور مستقیم رضاشاه گزینش شده بودند دست نزند، لذا احمد فریدونی و محمدتقی معتمدی معتمدی نمایندگان منتخب عصر رضاشاه تا دو سال بعد

در این دوران شهر سبزواری در مخالفت با رژیم استبداد با مبارزات مردمی بود. در جماد الثانی ۱۳۲۰ در سبزواری انجمن سبزواری تشکیل شد. در شهریور ۱۳۲۰ در سبزواری انجمن سبزواری تشکیل شد. در شهریور ۱۳۲۰ در سبزواری انجمن سبزواری تشکیل شد. در شهریور ۱۳۲۰ در سبزواری انجمن سبزواری تشکیل شد.

مشروطیت در خراسان، دست خط زنده‌ی یاد استاد سیدعلیق امین

۱-۱- کلیات

پس از شهریور ۱۳۲۰ و در پی سقوط رضاشاه پهلوی، ملت ایران پس از یک دوره‌ی اختناق، فرصتی تازه برای مشارکت سیاسی یافت و در سه جبهه‌ی مختلف در پهنه‌ی کلان به فعالیت پرداخت:

۱- حزب توده؛ ۲- ملیون؛ ۳- مذهبیون.
در آن تاریخ اکثریت مردم کشور روستائین بودند و کار سیاسی در مرحله‌ی اول در تهران و سپس در مراکز استان‌ها صورت می‌گرفت. به این معنی که نه تنها در انقلاب مشروطیت بلکه هم‌چنین در نهضت ملی کردن صنعت نفت، اکثریت مردم ایران که روستائین بودند، مشارکت آگاهانه‌ی در مبارزات سیاسی نداشتند و این امر، نتیجه‌ی مستقیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان بود و در مقایسه‌ی معکوس با شرایط انقلاب ۱۳۵۷ که در آن اکثر شهرهای ایران مشارکت موثر داشتند. البته دلیل دیگر مشارکت بیش‌تر شهرستانی‌ها در انقلاب ۱۳۵۷ آن بود که ذهن و زبان رهبران مذهبی این انقلاب، برای اکثریت غالب اهالی شهرستان‌ها که شیعه‌ی دوازده امامی و با اعتقادات دینی مانوس بودند، بهتر و بیش‌تر از پیام‌های ذاتاً لائیک انقلاب مشروطیت یا نهضت ملی، قابل فهم و درک بود.

مطالعه‌ی عکس‌العمل اکثریت شهروندان ایرانی که در خارج از تهران و مراکز استان‌ها سکونت دارند در برابر مسائل سیاسی (چه سکوت ایشان در برابر حاکمیت‌ها و چه حضورشان در صحنه‌ی سیاسی در لحظات حساس) از واجبات است. برای مثال، خراسانیان در مجموع در وقایع مشروطیت خیلی کم‌تر از مردم تهران، آذربایجان، گیلان و مازندران به مشروطه علاقه‌مندی نشان دادند و در نهضت ملی کردن صنعت نفت هم، حرارت تهرانی‌ها و خوزستانی‌ها را از خود نشان ندادند. در حالی که در انقلاب ۱۳۵۷ مشهد از کانون‌های بزرگ مبارزه‌ی ضد محمدرضاشاهی بود.

مقاله‌ی حاضر، برای پُر کردن این خلأ در مطالعات تاریخ سیاسی معاصر با تکیه‌ی مخصوص بر تشکل‌های سیاسی و احزاب پس از شهریور ۱۳۲۰ و تأثیر آن در انتخابات مجلس شورای ملی، به مطالعه‌ی موردی خراسان رضوی با تکیه بر سبزواری و سبزواری‌ها در دوران نهضت ملی می‌پردازد.

۳-۳- حزب دموکرات

قوام السلطنه در زمان نخست‌وزیری خود، حزب دموکرات را تاسیس کرد که در سبزوار هم شعبه داشت و به روایت «مقدمه» ی کتاب فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک از انتشارات «مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران» فخرالدین حجازی «در حالی که شانزده سال پیش‌تر نداشت به عضویت شاخه‌ی غرب [کذا؟] حزب دموکرات قوام السلطنه درآمد، لیکن اسناد، در جای دیگر، این دوره را دوره‌ی عضویت [او] در «حزب آزادی» وابسته به جبهه‌ی ملی می‌داند».

۳-۴- سوسیالیست‌های فداییست

این گروه که برای تاسیس «سوسیالیسم اسلامی» یا «سوسیالیسم توحیدی» می‌کوشید در ۱۳۳۰ با «حزب ایران» که حزبی لائیک است ائتلاف کرد. این گروه زیر نظر محمد نخشب پس از یک‌سال، از «حزب ایران» انشعاب کرد و «جمعیت آزادی مردم ایران» و سرانجام پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب مردم ایران و بالاخره «جاما» را تشکیل داد. شعار «سوسیالیست‌های خنجرست» که تالیف و تلفیق الهیات تنزیهی سنتی و شعارهای عدالت اجتماعی اسلامی با فواید عملی جامعه‌گرایی و سوسیالیسم و مبارزه با سرمایه‌داری و استعمار و استثمار بود برای محیط مذهبی خراسان بزرگ و بویژه مشهد و سبزوار بسیار جذاب بود و سمیات‌های این گروه در میان همه‌ی اقشار از فرهنگی و دانشجو و دانش‌آموز گرفته تا کارمندان دولت و کارگران و زحمتکشان دیده می‌شدند.

۳-۵- انجمن تبلیغات اسلامی

تاسیس «حزب خران» و «انجمن تبلیغات اسلامی» در سبزوار در ۱۳۲۶ در تقابل با تحركات حزب دموکرات بود و در نتیجه‌ی فعالیت توأمان این فعالان سیاسی بود که مردم سبزوار، به‌جای کاندیداهای حزب دولتی دموکرات قوام السلطنه (سعید مهدوی و مشار قائم‌مقامی)، دو کاندیدی معارض قوام (عبدالقادر آزاد و سید ابوالحسن حایری‌زاده که هر دو از حزب دموکرات خارج شده بودند) را انتخاب کردند. گفتنی است که اولاً، عبدالقادر آزاد، بومی و سبزواری و حایری‌زاده، غیربومی (یزدی) بودند؛ ثانیاً، در مجلس پانزدهم اعتبارنامه‌ی هر دو نماینده‌ی منتخب سبزوار با مخالفت مشایخی و ارسنجانی روبه‌رو شد؛ ثالثاً، در ۱۲ مهر ۱۳۲۶ هر دو نماینده‌ی سبزوار به کابینه‌ی قوام رأی مخالف دادند؛ رابعاً، در اول تیر ۱۳۲۷ هر دو نماینده‌ی سبزوار (به‌همراه حسین مکی و چهار نماینده‌ی دیگر) علیه عبدالحسین هژیر اعلان جرم کردند. خامساً، سرانجام در پایان عمر مجلس پانزدهم، هر دو نماینده‌ی سبزوار، دولت هژیر را به‌دلیل پیشنهاد قرارداد نفت گس / گلشائیان استیضاح کردند؛ سادساً، در ۱۳۲۸ در پی قتل عبدالحسین هژیر در ۱۳ آبان ۱۳۲۸، دولت حکومت نظامی اعلان کرد و هر دو نماینده‌ی سبزوار را (به‌همراه دکتر مظفر بقایی، حسین مکی و دیگر یاران محمد مصدق) به زندان افکند و این دو، تا ۱۷ آذر ۱۳۲۸ در زندان فرمانداری نظامی تهران محبوس بودند.

برپسای اسناد تاریخی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، نوشته است: «از فعالیت‌های فخرالدین حجازی، تاسیس انجمن تبلیغات اسلامی در سبزوار است» و این البته تحریف تاریخ است زیرا فخرالدین حجازی که بعدها با یک میلیون و دویست هزار رأی در نخستین انتخابات مجلس پس از انقلاب اسلامی، نماینده‌ی اول تهران شد متولد ۱۳۰۸ است و در تاریخ تاسیس انجمن تبلیغات (۱۳۲۶) فقط هیجده سال داشته است. ما برای ثبت در تاریخ سند زیر را که نام نظام‌زاده را دقیقاً به‌عنوان «رییس انجمن» دربردارد، چاپ می‌کنیم.

والدین جاهدوا فینا نهديهم بیانا ان الله اعلم المحبین (مکروه ۶۸)

شماره ۱۴
تاریخ ۲۹/۲/۲۹
محل اتحادیه کارمندان سبزوار

بنابست میلاد مسعود اعلی‌حضرت مولی‌المؤمنین امیرالمؤمنین علیهما السلام
روز دوشنبه ۲۹/۲/۲۹ ساعت ۲ بعد از ظهر مجلس جشن فرموده انجمن تبلیغات اسلامی
منطقه مستقر شده با تعریف نماز و شرکت در این جشن فرخنده کارمندان انجمن
با سرپرست محترم فرموده شد.

رئیس انجمن تبلیغات اسلامی سبزوار - نظام‌زاده

تألیف و سیدیحیی نظام‌زاده رییس انجمن تبلیغات اسلامی سبزوار، تاسیس ۱۳۲۶

والدین جاهدوا فینا نهديهم بیانا ان الله اعلم المحبین

انجمن تبلیغات اسلامی
اتحادیه‌ی کارمندان سبزوار
محل اتحادیه:
شماره: ۱۴
تاریخ: ۲۹/۲/۲۹

بنابست میلاد مسعود اعلی‌حضرت مولی‌المؤمنین امیرالمؤمنین
روز دوشنبه ۲۹/۲/۲۹ [یازدهم اردیبهشت ۱۳۲۹] ساعت ۲
مجلس جشن در محل انجمن تبلیغات اسلامی منعقد
گردد و شرکت در این جشن فرخنده کارمندان
انجمن فرموده شد.

رئیس انجمن تبلیغات اسلامی سبزوار - نظام‌زاده
مهر انجمن تبلیغات اسلامی، سبزوار،
۲۹/۲/۲۹

۴-۲- حزب عدالت و استقلال

هر دو حزب عدالت و استقلال زیر نظر عبدالقدیر آزاد در سبزوار که مستقلاً رأس او بود فعالیت موثر داشت و مهندس رضا صدیقیانی که در ترمیم کابینه‌ی هویا در ۷ شهریور ۱۳۵۳، وزیر تعاون و امور روستاها شد از فعالان حزب عدالت بود.

۷-۲- جمعیت هواداران صلح

پس از این که بر اثر سوء قصد به محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، حزب توده بسته شد، ابوالحسن خایری زاده، به همراه ملک‌الشعرای بهار، دکتر سید علی شایگان، دکتر محمدعلی حکمت و دیگران در شمار اعضای هیأت مؤسس «جمعیت هواداران صلح» که پوششی برای فعالیت نیروهای چپ بود، رخ نمود. خایری زاده در دوره‌ی دوم نخست‌وزیری مصدق در صف مخالفان او قرار گرفت و حتی پس از برهم خوردن مجلس هفتم، تحت تعقیب بود تا آن که پس از کودتای ۲۸ مرداد، رشوه‌ی سفارت سیار ایران در اروپا را گرفت و سپس در دوره‌ی هیجدهم وکیل اول تهران شد ولی هنگام طرح مسأله‌ی نفت و قرارداد کنسرسیوم، به کابینه‌ی زاهدی و وزیر دارایی او (دکتر علی امینی) سخت حمله کرد و به همین دلیل هم، پس از پایان این دوره، دیگر هیچ‌گاه محل اعتنا واقع نشد.

۳- مطبوعات

از برجستگی‌های دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق، توسعه‌ی مطبوعات بود. مطبوعات که در پی سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ شروع به رشد کرده بودند، بعد از بهمن ۱۳۲۷ و سوء قصد به محمدرضا شاه در دانشگاه برابر قانون جدیدی محدود شده بودند که قانون اخیر در دی ۱۳۲۹ در اثر تلاش «فراکسیون جبهه‌ی ملی» و تحصن مدیران مطبوعات در مجلس، لغو شد. مهم‌تر آن که در زمان دولت ملی، محدودیت اخذ مجوز برای نشر مطبوعات برداشته شد و در نتیجه در همه‌ی شهرستان‌ها به تعداد مطبوعات افزوده شد و از جمله در سبزوار روزنامه‌های زیر منتشر می‌شد: ۱- اسرار شرق به مدیریت محمدعلی صهبا (وابسته به جبهه‌ی ملی)، ۲- پیام سبزواری، به مدیریت سید عبدالرسول عربشاهی، ۳- جلوه‌ی حقیقت، به مدیریت فخرالدین حجازی، ۴- صدای سبزواری، به مدیریت مهدی لطفی، ۵- مجموعه‌ی امروز، به مدیریت مهدی علوی، ۶- آمال سبزواری به مدیریت احسان‌الله پرتوی و سید محمد فرهنگ.

نخستین شماره‌ی جلوه‌ی حقیقت که به مدیریت فخرالدین حجازی و با همکاری عباس علی محمودی و عزیزالله نوایی منتشر می‌شد، در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ منتشر شد و پیوسته از مبارزات دولت و شخص دکتر مصدق دفاع می‌کرد.

۴- مهره‌ها

۱-۴- عبدالقدیر آزاد

عبدالقدیر آزاد (سبزواری ۱۲۷۰ - تهران ۱۳۵۲) مدیر روزنامه‌ی آزاد یکی از فعال‌ترین و تندروترین مبارزان سیاسی عصر خود بود که در

جوانی (قبل از کودتای اسفند ۱۲۹۹) در مشهد به دست قوام (والی خراسان) زندانی شده و بعدها در یزد فرماندار شهر را اعدام و حکومت جمهوری اعلان کرده بود! آزاد در دوران سلطنت رضاشاه نیز به زندان افتاد و پس از شهریور ۱۳۲۰ تلاش‌های سیاسی‌اش را ادامه داد. او با تأسیس «حزب استقلال» در برابر «حزب دموکرات» قوام، جبهه گرفت و در تیر ۱۳۲۶، بیانیه‌ی علیه دولت قوام صادر کرد. او در جلسه‌ی ۱۵ شهریور ۱۳۲۶ علیه قوام السلطنه و در تیر ۱۳۲۷ علیه هژیر اعلام جرم کرد و هنگامی که دولت هژیر به رغم این مخالفت‌ها به روی کار آمد، عبدالقدیر آزاد دولت او را در ۱۴ شهریور ۱۳۲۷ به دلیل توقیف غیرقانونی مطبوعات و قیام علیه قانون اساسی، استیضاح کرد. همین استیضاح بود که به سقوط دولت هژیر منجر شد.

شادروان عباس‌قلی گلشایبان در این باب در خاطرات خود می‌نویسد: «یک‌بار در تاریخ اول شهریور ۱۳۲۷ در مقابل استیضاح عباس اسکندری، ناصرقلی اردلان تقاضای رأی اعتماد و با اکثریت ۹۳ رأی از ۱۰۲ نفر حاضر، رأی اعتماد گرفت. یک‌بار دیگر در ۲۵ مهر به تقاضای خودش با اکثریت ۶۴ رأی از ۸۸ نفر عده‌ی حاضر، رأی اعتماد گرفت. در تاریخ ۱۳ آبان ماه برای جواب استیضاح عبدالقدیر آزاد، با سایر وزراء به مجلس رفتیم، ابتدا آقای آزاد حملات چندی به دولت کرد و مرحوم هژیر پشت تریبون رفت و نطق غرابی نمود که واقعاً بسیار خوب و رسا بود. ابتدا گفت: بسم‌الله الرحمن الرحیم. بعد رو کرد به عبدالقدیر آزاد و گفت: قل اعوذ برب الناس. ملک‌الناس. اله الناس. من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس. بعد شرح مفصّلی از خدمات و کارهای دولت نمود... سپس رأی گرفته شد. متأسفانه از ۸۸ نفر عده‌ی حاضر، فقط ۶۷ رأی مثبت دادند گرچه ظاهراً این رأی عدم اعتماد نبود، ولی [هژیر] به وزراء خبر داد... قصد استعفا دارد... همان‌روز استعفانامه تنظیم و پس از امضاء وزراء... شاه... ساعد را به نخست‌وزیری انتخاب نمود».^۲

بعد از تیراندازی به محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، در دانشگاه تهران، این استیضاح پس گرفته شد و چون در همین اوان جبهه‌ی ملی به رهبری دکتر محمد مصدق تأسیس شد، عبدالقدیر آزاد که این بار از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود، از اعضای مؤسس جبهه‌ی ملی شد. آزاد (به همراه دکتر مصدق، دکتر شایگان^۵ دکتر بقایی، خایری زاده، اللهیار صالح، محمود نریمان و حسین مکی) با تشکیل کابینه از سوی رزم‌آرا مخالفت کرد و پس از به روی کار آمدن رزم‌آرا نیز، آزاد بیش‌ترین حمله‌ها را از فراکسیون اقلیت به دولت رزم‌آرا و رییس مجلس (سردار فاخر حکمت) وارد می‌کرد، به طوری که در ۱۷ آبان ۱۳۲۹ «در حالی که زکام سخت او را عذاب می‌داد... تمام همه‌مه و قیل و قال را تحت الشعاع قرار داد و خطاب به سردار فاخر گفت: آقای سردار! من ثابت می‌کنم که در جلسه‌ی گذشته، ۸۳ نفر [نمایندگان] نبود و تو نیرنگ و حقه زدی... من پشت این تریبون، نیرنگ تو را ثابت خواهم کرد... در این ضمن دکتر بقایی و مکی از در وارد شدند... اما سردار فاخر که در هیاهوی مجلس این دو نفر را دیده فوراً از پشت میز بلند شد و از در خارج گردید و همکاران او هم تبعیت کردند و از جلسه خارج شدند».^۶

به هر حال آزاد چون تقاضایش دایر به این که از «حزب استقلال» (به رهبری آزاد) باید دو وزیر در کابینه‌ی ائتلافی به کار وارد شوند، مقبول مصدق واقع نشد، به مخالفت با دکتر مصدق پرداخت و از جمله از این که دکتر مصدق، داماد خود دکتر احمد متین‌دفتری^۱ را در خرداد ۱۳۳۰ برای خلع ید از شرکت نفت به جنوب فرستاده بود، در مجلس به او حمله کرد و سرانجام در ۱۶ تیر ۱۳۳۰ در رابطه با اسناد خانه‌ی سدان در مجلس به مصدق

از راست: حسین مکی، دکتر مظفر بقایی، ابوالحسن حائری زاده، دکتر علی شایگان، عبدالقدیر آزاد
دکتر محمد مصدق و اللهیار صالح

عبدالقدیر آزاد در ۲۲ مهر ۱۳۲۸ در تحصنی که دکتر محمد

مصدق به همراهی تعدادی از رجال و مدیران جراید (از جمله احمد ملکی، مظفر بقایی، عباس خلیلی، ابوالحسن عمیدی نوری، حسین فاطمی، محمدرضا جلالی نائینی و...) از باب اعتراض به تخلفات انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم در جلو کاخ سعدآباد برپا داشتند، شرکت موثر داشت. آزاد و حائری زاده هم چنین در مجلس شانزدهم (به همراه مکی، دکتر بقایی، اللهیار صالح و نریمان) دولت رزم‌آرا را به دلیل عدم امنیت قضایی استیضاح کردند، آزاد در طول دفاع از لایحه‌ی ملی کردن نفت پیوسته با دکتر مصدق هم‌گام بود، ولی پس از قبول مسوولیت نخست‌وزیری از سوی دکتر مصدق چون جاه‌طلبی فراوان داشت، توقع و انتظار داشت که در دولت محمد مصدق به وزارت رسد و می‌گفت که باید وزیری از بین اعضای حزب استقلال او در کابینه‌ی وجود داشته باشد. چون مصدق این تقاضا را نادیده انگاشت و گفت که من مادام که نخست‌وزیر باشم به همه‌ی ایران متعلق‌ام و عضو جبهه‌ی ملی نیستم، آزاد از جبهه‌ی ملی و فراکسیون وطن کناره گرفت و در هنگام رأی‌گیری نمایندگان مجلس، وی به دولت پیشنهادی مصدق رأی کبود (مخالف) و به رییس دولت (مصدق) رأی سفید (موافق) داد.^۲

هم‌چنان که گفته شد علت اختلاف میان مصدق و آزاد چنین بود که پیش از همه ارسال خلعت‌بری و عبدالقدیر آزاد عقیده داشتند که چون پیشوای جبهه‌ی ملی به نخست‌وزیری تعیین شده است، باید کلیه‌ی اعضای هیات دولت و تمام مشاغل حساس مملکت از طرف اعضای جبهه‌ی ملی اشغال شود. آزاد می‌کوشید به دکتر مصدق بقبولاند که چند تن از اعضای گم‌نام حزب استقلال را به عضویت هیات وزیران بپذیرد... دائماً می‌گفت: من به هیچ‌وجه نمی‌توانم جواب اعضای حزب استقلال را که پشتیبان جبهه‌ی ملی بوده‌اند، بدهم.^۳ برای اختلاف آزاد با مصدق دو دلیل برشمرده‌اند. یکی آن که آزاد مدعی بود که دولت پیشنهادی مصدق باید ترکیبی از اعضای جبهه‌ی ملی باشد. در صورتی که مصدق چنین امتیاز و خصوصیتی را برای جبهه‌ی ملی قائل نبود و دولت را حاصل تلاش‌های اکثریت ملت می‌دانست. دلیل دیگر در این باره این است که آزاد، بدین جهت با دولت مصدق مخالفت کرد که از طرف جناحی در درون دربار به او پیشنهاد نخست‌وزیری شده بود.

چنین حمله کرد:

«کابینه‌های ایران، هر یک اسمی داشته‌اند. کابینه‌ی مشیرالدوله، «کابینه‌ی امید»، کابینه‌ی سیدضیا «کابینه‌ی سیاه»، کابینه‌ی سردار سپه، «کابینه‌ی قدرت» بودند. کابینه‌ی دکتر مصدق را باید «کابینه‌ی هو!» نام گذاشت، برای این که تا به حال، فقط میتینگ داده و در روزنامه‌ها مردم را هو کرده‌اند. خدا کند که نتیجه‌ی کابینه‌ی ایشان، مانند حکومت هیتلر برای ملت ایران خطرناک نباشد و هرج و مرج داخلی بزرگ‌تری پیدا نشود!»^۴

عبدالقدیر آزاد عدم پیشرفت سیاست دولت در اجرای طرح ملی شدن نفت را ناشی از ترکیب ناهمگون اعضای هیات دولت می‌دانست و در نطق و یادداشت‌های خود، همواره بر انگلیسی‌بودن آن تأکید می‌کرد و معتقد بود که با قوای انگلیسی نمی‌توان به جنگ انگلیسی‌ها رفت. در شهریور ۱۳۳۰، با ورود استوکس، (صاحب منصب خزانه‌داری انگلیس) به تهران، نزاع بین دولت و مخالفان حاضر در مجلس شورای ملی به اوج خود رسید و آزاد با یوسف مشار، (وزیر پست و تلگراف کابینه‌ی مصدق) در صحن مجلس زد و خورد و او را با اسلحه تهدید به قتل کرد که شرح آن را محمدعلی سفری در صفحات ۵۰۳ و ۵۰۴ قلم و سیاست: از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق نوشته است. هم‌چنین محمدابراهیم امیرتیمور کلالی (وزیر کار کابینه‌ی دکتر مصدق) که خود در مجلس حضور داشته درباره‌ی این واقعه چنین نوشته است:

«۱۰ شهریور ۱۳۳۰ / ۲ سپتامبر ۱۹۵۱... ساعت نه و نیم زنگ جلسه زده شد... از وضع عمومی احساس کردم که اگر فرصتی پیدا شود، امروز مجلس، حمله‌ی سختی به دولت خواهد کرد... بعد از همه‌ی نطق‌ها... مشار (وزیر پست)... لایحه‌ی پست و تلگراف را به مجلس تقدیم نمود... ضمناً گفت: ... وکلا نباید شانتاژ کنند. از این کلمه فرصتی برای حمله‌ی مخالفین به دست آمد و عبدالقدیر آزاد شروع به حمله کرد که: این مزخرفات چیست می‌گویی؟ مرتیکه‌ی پدرسوخته! از تریبون بیا پایین! ... جلسه را تعطیل کردند... عبدالقدیر آزاد با عنده‌ی دیگر از آن جمله آقای عماد تربتی بر سر مشار بدبخت پریده او را با مشت و لگد و توسری کتک زدند... بدو عبدالقدیر [آزاد]

آزاد، در تشنج آفرینی بین دربار و دولت با گروهی از نمایندگان طرفدار دربار، از جمله جمال امامی و آشتیانی زاده، هم گام شد و در ۱۷ آذر ۱۳۳۰، به همراه اقلیت مجلس شانزدهم، دولت را در مقابل موجی از سوال‌ها و انتقادهای شدید قرار داد. آزاد به تدریج مخالفت خود علیه دولت را از مجلس به مطبوعات کشاند و مصدق را به بهانه‌ی ایجاد رکود در تولید و فروش نفت، عامل امپریالیسم خواند. تغییر جهت ناگهانی آزاد و هم‌سویی او با اقلیت دولت در مجلس و روزنامه‌ها، در اذهان عمومی نوعی هم‌صدایی با انگلوفیل‌ها [انگلیسی‌ها] تلقی و موجب کاهش محبوبیتی شد که وی طی سه دهه مبارزه و زندان، به دست آورده بود.

بزرگ‌ترین اشتباه آزاد در عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی روگردانی از دکتر مصدق و مخالفت با دولت ملی بود. در شرایطی که این دولت نیاز به حمایت عوامل داخلی داشته وی به مقابله با آن برخاست و خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف بیگانگان قرار گرفت و با در پیش گرفتن این سیاست تیشه به ریشه‌ی دولت مصدق و پایگاه مردمی خود زد.

آزاد تنها هنگامی که دکتر مصدق برای دفاع از حقوق ایران به شورای امنیت سفر کرد، به لحاظ منافع ملی ایران به‌طور موقت از مخالفت با مصدق دست برداشت. اما پس از مراجعت مصدق دوباره در رأس مخالفان او قرار گرفت و در جلسه‌ی علنی ۱۷ آذر ۱۳۳۰ مدعی شد که: «دکتر مصدق تا به حال دروغ گفته و مرام و عقیده‌اش، گول زدن مردم است» در عین حال وی در ۲۶ آذر هم به دکتر مصدق و هم به آیت‌الله کاشانی اهانت کرد و بدین ترتیب در انتخابات دوره‌ی هفدهم به راست گریبان گرایید.

در آذر ۱۳۳۰، آزاد و اعضای حزب استقلال با جمال امامی، منوچهر تیمور تاش و اعضای حزب عدالت و نیز فدائیان اسلام، به منظور ائتلاف در انتخابات دوره‌ی هفدهم، به مذاکره پرداختند. زد و بندهای پنهان و پیدای آزاد علیه سیاست‌های مصدق، موجب حذف وی از فهرست کاندیداهای پیشنهادی جبهه‌ی ملی در انتخابات مجلس هفدهم شد. ولی در عوض، نامش در فهرست پیشنهادی دربار گنجانده شد. در نتیجه برخلاف گذشته، از جانب مردم مورد استقبال قرار نگرفت و به مجلس راه نیافت.^{۱۱}

این است که دکتر قاسم غنی در نامه‌ی به تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۳۰ به عبدالحسین دهقان که از طرفداران دکتر مصدق بود، می‌نویسد: «این دیوث‌ها، دکتر مصدق را عوام‌فریب می‌نامیدند و می‌نامند و ذوق می‌زدند که با تحصن عبدالقدیر آزاد و جمال امامی و چهار نفر روزنامه‌نویس ممکن است باز هارت و هورتی راه بیندازند».^{۱۲}

دکتر غنی باز در سوم اسفند ۱۳۳۰ ضمن یادکردی از خدمات و زحمات رضاشاه پهلوی می‌نویسد که در عهد رضاشاه «از هیچ زبانی یک جمله خلاف نظم عمومی خارج نمی‌شد، تا چه رسد به داعیه‌ی سروری داشتن عبدالقدیر آزاد».^{۱۳}

آزاد، در خارج از مجلس در دوره‌ی دوم نخست‌وزیری مصدق، مخالفت خود با دولت را ادامه داد. این مخالفت‌ها، هماهنگ با گروه

اقلیت مجلس هفدهم انجام می‌شد. کیانوری از رهبران حزب توده، موقعیت آزاد و هم‌فکرانش را در این دوره چنین توصیف می‌کند: در عهدی که مصدق عملاً نشان داد که به انگلیس و امریکا باج نمی‌دهد؛ آزاد، مکی، حائری زاده و بقایی، علناً با وی مخالفت کردند.

در ۱۳۳۲، وقتی در وحدت ملی چند دستگی شدید به‌وجود آمد و زمینه برای شکست دولت مصدق توسط دربار و دولت‌های انگلیس و امریکا فراهم شد، مواضع خصمانه‌ی آزاد علیه دولت در نظر بعضی از مورخان، این‌گونه جلوه کرد که برخورد‌های تند رهبر حزب استقلال و هم‌فکرانش در کوبیدن دولت مصدق، زمینه را برای کودتای ۲۸ مرداد فراهم کرد. سرانجام، در مرداد ۱۳۳۲، دولت مصدق به علت تندروی‌های روزنامه‌ی آزاد، عبدالقدیر آزاد را زندانی و روزنامه‌اش را توقیف کرد. در آن بحران، بیم آن می‌رفت که آزاد در زندان تلف شود و تنها وقوع کودتای ۲۸ مرداد نجاتش داد.^{۱۴}

چند روز پس از سقوط دولت مصدق، آزاد در یادداشتی در ارگان حزب استقلال، ضمن اظهار موافقت با کودتا و دولت زاهدی نوشت که مصدق باید اعدام و اموالش مصادره شود. البته در آن وقت سیدمصطفی کاشانی هم از سوی والد خویش آیت‌الله کاشانی کودتا را تأیید کرد. آیت‌الله حاج آقا حسین بروجرودی هم طی تلگرافی بازگشت شاه را از رم به تهران تبریک گفت در حالی که هیچ اقدامی برای نجات دکتر حسین فاطمی (و حتا برای نجات فدائیان اسلام) از اعدام نکرد. جانب‌داری‌های عبدالقدیر آزاد از سران کودتا، او را طرف توجه دربار و دولت کودتا قرار نداد. این امر، طرفدارانش در مطبوعات را بر آن داشت که به دولت وقت یادآوری کنند که از اقدام‌های آزاد به عنوان خدمات انقلابی، قدردانی شود اما آزاد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به‌رغم تمام تلاش‌هایی که در هم‌گامی با مخالفان دولت مصدق انجام داد بود، پاداش در خوری دریافت نکرد. واقع‌بینی نیز مقتضی همین بی‌اعتنایی‌ها بود، چرا که عامل اصلی برافتادن مصدق توطئه‌ی امنیتی سیاسی امریکا و اینتلیجنت سرویس انگلیس بود و آن‌ها باید ناز تست می‌گرفتند نه خائنان محلی. لذا در همان سال ۱۳۳۲ حزب استقلال که طی بیش از یک دهه به رهبری آزاد، فعالیتی نه چندان موفق داشته تعطیل شد. در این زمان دولت زاهدی، آزاد را به ریاست هیات مدیره و مدیریت عامل شرکت فرش منصوب کرد تا شاید از مسائل سیاسی دور بماند. در واقع این امر سبب شد وی که به‌خاطر سه دهه فعالیت‌های سیاسی، روزنامه‌نگاری و مخالفت‌های مداوم با دولت‌های وقت در میان مردم به‌فردی تک‌رو شهرت یافته بود، اعتبارش را کاملاً از دست بدهد، علاوه بر آن که از قدرت نیز سهمی نصیبش نشد.^{۱۱}

در ۱۳۳۴، آزاد و گروهی از اعضای جبهه‌ی ملی سابق، براساس اظهارات نواب صفوی، به اتهام معاونت در قتل رزم‌آرا، به استناد ماده‌ی پنج حکومت نظامی بازداشت شدند و در دادستانی ارتش مورد بازپرسی قرار گرفتند. آزاد در پاسخ به سوال‌های دادستان در مورد همکاری با نواب صفوی، اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفته‌های نواب را تکذیب نمود و در جلسه‌ی مواجهه که به اصرار نواب صفوی تشکیل شد، سکوت کرد و پس از چند روز آزاد شد.

آزاد در انتخابات دوره‌ی بیستم مجلس شورای ملی (۱۳۳۶ ش)،

در کنار سیدابوالقاسم کاشانی، بقایای نه خلیفه و زحیمیان و جصیف نوری در اجتماعات حضور یافت و به همراه بقایای از سیاست‌های خود در دوره‌ی دولت زاهدی دفاع کرد؛ اما حضورش موثر نبود. از آن پس تا یک دهه‌ی دیگر، آزاد زندگی را به‌دور از مسائل سیاسی و فرهنگی گذراند... ۱۵

آزاد در اواخر عمر بیمار بود و حالت متعادلی نداشت. دستش از مال دنیا کوتاه بود، به‌سختی گذران می‌کرد، حوصله و امکان مبارزه از او سلب و به کلی خانه‌نشین شده بود و پس از نیم‌قرن مبارزه‌ی بی‌امان سیاسی در سطح ملی و پانزده سال زندان، سال‌های پایانی عمر خود را با انزوای کامل در حوالی نارمک تهران گذراندید و سرانجام در آبان ۱۳۵۲ بدرود زندگی گفت.

۱۶- سید یحیی نظام‌زاده

زنده‌یاد سید یحیی نظام‌زاده (با نام شناسنامه‌ی «نظامی») وکیل پایه یکم دادگستری فرزند ارشد مرحوم نظام‌العلماء سبزواری و برادرزاده و داماد امین‌الشریعه بود. وی رهبر یلامعارض فکری و سیاسی مصطفی‌ها در سبزواری و رییس «انجمن تبلیغات اسلامی» در آن شهر بود. کسانی مانند فخرالدین حجازی (سخنران مذهبی معروف و موفق اوائل انقلاب و نماینده‌ی اول مجلس شورای اسلامی از تهران)، عباس‌علی محمودی (قاضی بازنشسته‌ی دادگستری)، محمد فاضل (کارمند بانک ملی)، حسین ممتحنی، متخلص و معروف به حمید سبزواری (شاعر معروف) و... از تربیت‌شدگان مکتب اویند. مرحوم نظام‌زاده، به‌علاوه‌ی فعالیت فرهنگی، در فعالیت‌های سیاسی شرکت جدی داشت. در ۱۳۳۶، انتخاب ابوالحسن حایری‌زاده‌ی یزدی از سبزواری - برخلاف خواسته‌ی قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت - نمونه‌ی از نتایج عملی خدمات اوست که در مسجد جامع سبزواری سخنرانی بلیغ و پرشوری ایراد کرد و به مردم که خواستار نمایندگی خود او بودند، گفت: هرکس مرا می‌خواهد، به حایری‌زاده رأی بدهد و چنین شد که حایری‌زاده با نداشتن سابقه‌ی قبلی در سبزواری به نمایندگی این شهر انتخاب شد. در حالی که مرحوم دکتر قاسم غنی کتاباً و شفاهاً می‌گفت باید خود محلی‌ها مانند نظام‌زاده (وکیل دادگستری و مالک) انتخاب شوند. ۱۷

باری نظام‌زاده، هم‌چنان در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشت و پس از تشکیل جبهه‌ی ملی، از ملیون و هواخواهان متعهد مرحوم دکتر محمد مصدق شد. میالنی کلان، قرضه‌ی ملی خرید. در روز واقعه‌ی کودتای ۲۸ مرداد، خانه‌ی بزرگ مسکونی او را که شامل بیرونی و اندرونی بود و تا همین اواخر در مالکیت دختر او که دختر عمه‌ی من (یعنی نوه‌ی دختری امین‌الشریعه) و مقیم مشهد بود، باقی بود و حالا از سوی وراثت او (مسلم) به «میراث فرهنگی» واگذار شده است. اشرار و رجاله‌ها به آتش کشیدند. نظام‌زاده آن‌گاه مدتی در منزل مجتهد معروف مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن سیلانی مخفی بود و چون خطر جانی برطرف شد از سوی دولت کودتا از وکالت دادگستری و کارهای عمومی ممنوع و محروم گردید و سال‌ها پس از آن به خدمات عام‌المنفعه ادامه داد تا املاکش را در اصلاحات ارضی گرفتند و بالاخره

دو سن هفتاد و چند سالگی در تهران بدرود حیات گفت و در امام‌زاده عبدالله در شهر ری دفن شد. باقر فاطمه عربشاهی سبزواری که نام‌ی نمونه‌ی اشعارش در کتاب زنان شاعر ایران خانم مهری شاه‌خلمین (شادمانی) که در ۱۳۳۴ منتشر کرده‌اند، درج است و خوانندگان این مجله با اشعار ایشان آشنایی دارند، در رثای مرحوم نظام‌زاده چنین سروده‌اند:

رخت بربست از این دار فنا رهبر ما
شد روان سوی جنان، آن‌که بدی افسر ما
حیف و صد حیف از آن سرور خوبان که برفت
نیست چون او دگری غم‌خور بوم و بر ما
مرد دین بود و همی خورد غم مردم را
چون بُد آگاه هم از کشور و هم لشکر ما
سعی می‌کرد که مظلوم نگردد پامال

بازگشت از زندان و تبعید
در راه آزادی و استقلال
سید یحیی نظام‌زاده

طلایه دار فرهنگ اسلامی

«عصراختناق»

نوشته:

تجدد اسلام و اسلامین مرحوم حاج شیخ جلال‌علی اسلامی

تألیف و ترجمه: تعلیمات اسلامی

«به رسم یادبود، خاطرات پدرم را به استاد ارجمند جناب پروفیسور امین تقدیم می‌نمایم. ارادتمند، اسلامی» ۷۵/۸۱۲

این صفت داشت وی از حضرت پیغمبر ما دوست می‌داشت به دل او همه راه، وز این‌رو دوست دارند ورا اصغر و هم اکبر ما دارم امید که فردوس برین جایش باد در بر جد و نیاکان نکو اختر ما «سید یحیی نظامی» که بدی اهل قلم رفت از دست و به‌هم ریخت دگر دفتر ما در غمش گریه‌کنان گفت «عربشاهی» زار که دهد صبر مرا در غم او داور ما مرحوم نظام‌زاده، تحصیلات متوسطه را در تهران در مدرسه‌ی

ثروت که یکی از معلمان آن شیخ محمد عبده بروجردی بود، گذراند و تحصیلات عالیہ را در مدرسه‌ی حقوق و علوم سیاسی به پایان رساند. وی علاوه بر تبرز در فن وکالت دادگستری، در نثر و نظم استاد مسلم بود و این نیز نمونه‌یی از اشعار اوست که در مرثیه‌ی عمو و ابوالزوجه‌اش امین‌الشریعه در ۱۳۶۸ ساخته است:

دربخ و آه که دور از وطن به گرگان در
نهفت در شب تاری رخ چو ماه، امین
علوی خیل ستم‌پیشه و ستم‌گر بود
معین و ناصر مظلوم دادخواه امین
امین به شرع بدی آن‌چنان که می‌نگریست
به یک نظر به گدا و به پادشاه امین
ز «نفی ارض» نترسید و راه حق بگزید
که صلح و راستی‌اش بود تکیه‌گاه، امین
همان که بود به علم و عمل، وحید و فرید
همان که بود همه خلق را پناه، امین
به روز حادثه داد امتحان خویش که کرد
یکی به تیغ زبان، کار صد سپاه، امین
کسی که در نظرش خاک و زر، مساوی بود
نکرد هیچ در این کار اشتباه، امین
به سال سیصد و هیجده ز هجرت نبوی
پس از هزار پهبوست با اله امین
نظام‌زاده به مرگ عمو عزادار است
دربخ و آه، امید صد هزار آه، امین

۱۳۶۴- دکتر احمد نبوی

جبهه‌ی ملی در ۱۳۲۸ در اعتراض به انتخابات دوره‌ی شانزدهم و دخالت دربار در انتخابات تشکیل شد و عبدالقدیر آزاد نماینده‌ی سبزواری در دوره‌ی پانزدهم (که در دوره‌ی شانزدهم از تهران به نمایندگی انتخاب شده بود)، مسوول کمیته‌ی تبلیغات جبهه‌ی ملی بود. در مجلس شانزدهم دکتر احمد نبوی و علی بزرگ‌نیا از سبزواری به نمایندگی انتخاب شده بودند و هر دو در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به ملی شدن صنعت نفت رأی دادند. در این دوره، عبدالمعالی کاشانی (پسر آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی) قصد داشت از سبزواری نمایندگی شود، نمایندگان سبزواری تحرکات او (از جمله سفارش‌ها برای تمویض روسای ادارات و مخصوصاً اداره‌ی ژاندارمری) را در مجلس و بیرون از مجلس منعکس می‌کردند. دکتر نبوی در ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ در نطق قبل از دستور خود در حضور نخست‌وزیر وقت گفت:

«وضع رعایای ما در این یکی دو سال اخیر خیلی بد شده است. این مملکت، حیاتش بستگی داشته است به همین رعایا و دهقان‌ها... سبزواری یک جایی است که حاصل خیز است و اغلب آبادی است. رعایای آن‌جا همیشه در رفاه بودند (صحیح است)، اغلب اشخاصی که اهل زراعت هستند و ملک داشتند و مزرعه‌یی داشتند، آرزو می‌کردند که در سبزواری یک تکه ملکی داشته باشند. زیرا املاک آن‌جا در کمال آبادی بود. بنده به خاطر دارم که مرحوم داور به خود من گفت که ایده و

نقشه‌ی من این است که تمام دهات مملکت مثل دهات سبزواری بشود. حالا همان شهری که آن روز، آن طوری بود، امروز بیست هزار نفر سبزواری در تهران یا عملگی می‌کنند، یا گدایی می‌کنند و یا تلف شده‌اند و تمام آن دهاتی که معروف بود، الان خالی شده است.» (مذاکرات مجلس دوره‌ی شانزدهم، جلسه‌ی ۱۱، ص ۲)

۱۳۶۴- حسن روحانی

مجلس دوره‌ی شانزدهم در ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ به کار خود پایان داد و مجلس دوره‌ی هفدهم با حضور فقط شصت و یک نفر از نمایندگان هفتاد و یک حوزه‌ی انتخابی که نماینده انتخاب کرده بودند، تشکیل شد. مردم سبزواری مثل ده‌ها شهر دیگر در انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس، به علت عدم رضایت از بازی‌های سیاسی نمایندگان مجلس از یک‌سوی و به دلیل اعتقاد به عدم تأثیر نمایندگان در فرایند سیاسی از سوی دیگر، نماینده‌یی انتخاب نکردند.

به‌رغم آن‌که تنها هفتاد و یک نماینده از ۱۳۶ نماینده انتخاب شده بودند، دکتر مصدق مجلس را در ۷ اردیبهشت افتتاح کرد تا لااقل این عده، با اعتبارنامه‌ی نمایندگان وابسته‌ی دربار مخالفت کنند، اما کمیسیون تحقیق مجلس همه‌ی اعتبارنامه‌ها را تأیید کرد و مخالفان مصدق در این دوره توانستند اکثریت پیدا کنند.

در این دوره کاندیدای ملیون از سبزواری خویشاوند دانشمند من، مرحوم حسن روحانی محلاتی (فرزند عالم جلیل مشروطه‌طلب شیخ محمداسماعیل مجتهد محلاتی مقیم نجف) از هواداران جبهه‌ی ملی بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مدت کوتاهی به زندان افتاد و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در دولت بازرگان سفیر ایران در سوریه شد.

حسن روحانی در آن تاریخ در مشهد به وکالت دادگستری مشغول بود و در پرونده‌های ملیون به رایگان وکالت می‌کرد، چنان‌که به قول آقای اسماعیل رزم‌آسا در مقاله‌ی «توده‌یی‌ها چه‌گونه علی شریعتی را مضروب کردند؟» (روزنامه‌ی توس، شماره‌ی ۷۲۵، تاریخ ۲۵ شهریور ۷۶، ص ۸) مرحوم روحانی در سال ۱۳۳۱ در ماجرای با توصیه‌ی مرحوم علی شریعتی، بدون این‌که حق‌الوکاله دریافت کند، وکالت آقای رزم‌آسا را برعهده گرفته است. مرحوم روحانی مردی بود ادیبه سخنور و به‌زبان عربی تسلط داشت.

حسن روحانی، داماد مرحوم میرزا محمد عربشاهی سبزواری (برادر زن مرحوم امین‌الشریعه مولف اخلاق امینی و کشکول امینی و نسبه‌ی امینی) و برادر خانم مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن سیادتی مجتهد سبزواری بود و به همین اعتبار هم از سبزواری کاندیدای مجلس شورای ملی شد. او که از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و از هم‌درسان آیت‌الله خمینی، شیخ محمدباقر کمراهی و مرحوم اسماعیل فردوس فراهانی (مترجم کتاب الهیة و الاسلام هبة‌الدین شهرستانی) بود، در زمان تشکیلات نوین عدلیه به‌دست علی‌اکبر داور، در اداره‌ی ثبت اسناد، استخدام شد و در این کار با اسماعیل فراهانی همراه و همکار بود، چرا که این دو با داشتن تحصیلات منظم در فقه و اصول باید از کتاب‌های ادبی مانند گلستان و کلیله و دمنه امتحان می‌دادند تا صلاحیت آن‌ها برای استخدام احراز

می شد. مرحوم فردوس فراهانی شعر بسیار قشنگی به طرز برای حسین روحانی ساخته که مطلع آن، این است: «روحانیا، تو، هم به جهان حرف مفتیاء. اما این شعر در دیوان فردوس فراهانی چاپ نشده است.

سه گام در براندازی مصدق

فرشید امینی

□ اردوی بزرگ مخالف نهضت ملی به رهبری مصدق، نام و چهره‌ی اشخاصی را داشت مانند ترومن، آچمن (رییس جمهور و زیر امور خارجه‌ی امریکا از حزب دموکرات)، اتلی - موریسن نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی انگلیس از حزب کارگر، آیزنهاور، دالس (رییس جمهور و وزیر امور خارجه‌ی امریکا از حزب جمهوری خواه)، چرچیل - آیدن (نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی انگلیس از حزب محافظه کار) استالین - مولوتف (دیکتاتور شوروی سابق و وزیر خارجه‌ی او که در کنار ماجرا ایستاده و آن را نظاره می‌کردند) و شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی بسیاری از کشورهای دیگر، رؤسای بزرگ‌ترین کمپانی‌های نفتی جهان و رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی امنیتی و نظامی امریکا و انگلیس و بالاخره دخالت و درگیری موثر سازمان‌های بزرگ جهانی نظیر سازمان ملل متحد، دیوان داوری لاهه و بانک جهانی و همچنین مخالفین داخلی به مرکزیت دربار و شاه. در این نبرد سترگ تنها سلاح دکتر مصدق تکیه بر حمایت مردم و به‌کارگیری و اجرای سیاست خارجی موازنه‌ی منفی و بی‌طرفی مثبت و پایه‌گذاری اقتصاد بدون نفت و بهره‌گیری از پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن بود.

این برخوردها وقتی حالت جدی و خطرناکی به خود گرفت که بین صفوف نهضت ملی شکاف افتاد و جبهه‌ی مخالفین با استفاده از این فرصت شروع به عمیق‌تر کردن این شکاف، تحکیم مواضع خود و حملات پی‌درپی کردند و گام به گام و شمرده به اهداف خود نزدیک شدند که شرح این سه گام در پی می‌آید.

۱- گام اول واقعه‌ی نهم اسفند

شاه و ثریا تصمیم گرفتند که در روز نهم اسفند ۱۳۳۱ از ایران خارج شوند، با وجود سری بودن خبر، مردم از آن آگاه می‌شوند و بازار تعطیل می‌شود و دستجاتی از مخالفین مصدق در جلو کاخ ازدحام می‌کنند و مانع حرکت شاه می‌شوند. آیت‌الله کاشانی هم طی اعلامیه‌یی از مردم درخواست می‌کند که مانع خروج شاه از ایران شوند و سیدمحمد بهبهانی به خدمت شاه رفته و او را از سفر منصرف می‌کند. در این هنگام مخالفان به خانه‌ی مصدق حمله می‌کنند تا وی را به قتل برسانند، ولی دکتر مصدق از راه بام ساختمان مجاور خود را نجات می‌دهند و به مجلس می‌رود و متحصن می‌شود. اما نورالدین کیانوری در خاطرات خود حادثه‌ی نهم اسفند را یک توطئه‌ی امپریالیستی از پیش طراحی شده، ذکر می‌کند که در آن شاه به‌عنوان خروج از

۴-۵- چهره‌های دیگر

مطالعه‌ی بیش‌تر این موضوع، مستلزم نگاه رویکرد دیگر کنتشگران سیاسی (و دست کم چهره‌های مطرح دیگر در سطح ملی و استانی) است که متاسفانه محدودیت‌های کمی مجله فرصت مطالعه‌ی آن‌ها را از نویسنده سلب کرده است. اما شاید در شماره‌های آینده، شرح احوال بعضی از این رجال خراسانی را با تکیه بر رویکردهای سیاسی ایشان در دوران نهضت ملی بیابوریم.

۵- نتیجه

مشارکت عمومی در انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن صنعت نفت در مرحله‌ی اول به ساکنان تهران و تا حدی مراکز استان محدود می‌شد و اکثریت جمعیت کشور (روستائینان) دخالت مستقیم و آگاهانه در سیاست نداشتند هرچند در انتخابات پس از شهریور ۱۳۲۰ رأی «رای دهندگان» (دارندگان شناسنامه) در انتخابات موثر بود، ولی این رأی در خارج از شهرها، در اختیار مالکان بزرگ و روسای عشایر بود. با این همه، مشارکت جمعی مردم شهرستان‌ها در نهضت ملی کردن صنعت نفت بر اثر حضور «طبقه‌ی متوسط» که حاصل نوآوری‌های اداری / اجتماعی / فرهنگی عصر رضاشاه بود، با انقلاب مشروطیت قابل قیاس نبود. مهم‌تر آن که مردم شهرهای مختلف ایران در وقایع نهضت ملی، فعالیت موثر داشت که نمونه‌های آن از قزوین، همدان، و سبزوار در شماره‌ی ۲۳ ماهنامه‌ی حافظ و نمونه‌ی آن در گرگان در شماره‌ی ۲۰ همین مجله (طی ارائه‌ی نامه‌ی مورخ نهم خرداد ۱۳۳۱ محمدعلی شاعری به زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین) ارائه شده است. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- الهی، حسین، احزاب و سازمان‌های سیاسی در خراسان، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶ به بعد.
- ۲- امین، سید علینقی، تاریخ سبزوار، ص ۱۲۷.
- ۳- جعفریان، رسول، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ۱۳۲۰-۱۳۵۷، ۱۳۸۱.
- ۴- گلشلیان، خاطرات، ج ۲، ص ۶۹۱.
- ۵- این قلم شرح حال دکتر سید علی شایگان را در دایرةالمعارف تشیع نوشته است. نک: ج ۹، صص ۵۱۷-۵۱۸.
- ۶- باختر امروز، شماره‌ی ۲۸، ۲۸۵، آبان ۱۳۲۹.
- ۷- آبادانی، فرهنگ ناموران معاصر ایران، صص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۸- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی ژنرال، تهران، نشر گیتی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹.
- ۹- امیر تیمور کلای، محمدنبراهیم ناگفته‌هایی از دولت مصدق، به‌کوشش مرتضی رسولی، موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲.
- ۱۰- همان‌جا، صص ۱۶۹-۱۷۰.
- ۱۱- آبادانی، فرهنگ ناموران معاصر ایران، صص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۱۲- غنی، دکتر قاسم، نامه‌های دکتر قاسم غنی، چاپ سیروس غنی و سید حسن امین، وحید، ۱۳۶۸، ص ۱۲-۱۳. همان‌جا.
- ۱۳- عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۴.
- ۱۴- فرهنگ ناموران معاصر ایران، ص ۱۳۵.